

در جلسه معرفی و نقد شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان عنوان شد

بازرگان، سرآمد مکتب ایرانی - اسلامی

پنجشنبه ۱۳۸۸/۸/۲۸

عبدالرضا تاجیک: شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان که شامل مقالات اعتقادی و اجتماعی این نواندیش مذهبی است و به تازگی روانه بازار نشر شده، با حضور شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی، معرفی و توسط حمیدرضا جلالی‌پور، سروش دباغ و هدی صابر، مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

این اثر از ۳۴ مکتوب تشکیل شده که بخش عمده آن برای نخستین بار به همت «بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان» و توسط شرکت سهامی انتشار در ۴۸۹ صفحه چاپ و منتشر می‌شود.

یکی از ویژگی‌های آثار درج شده در شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس بازرگان این است که محدوده زمانی سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۳ هجری شمسی را دربر می‌گیرد؛ یعنی آثار این مجموعه ۷ دهه اندیشه‌ورزی بازرگان را پوشش می‌دهد و منعکس می‌کند. آن‌گونه که هدی صابر این اثر را متعلق به دوران جوان‌سالی، میان‌سالی و کهن‌سالی مهندس بازرگان توصیف کرد.

اما اهمیت معرفی و نقد این اثر تنها به دلیل انتشار آن نبود، بلکه از آن جهت اهمیت مضاعف یافت که برخی چون هدی صابر معتقدند، دوران کنونی، دوران «بی‌متنی» است. از همین رو حمیدرضا جلالی‌پور به جوانان محقق و مدرس علوم انسانی توصیه کرد که اگر می‌خواهند رشد کنند، مسأله محوری، و منظومه فکری و فرآورده‌های نظری مهندس مهدی بازرگان منبع خوبی برای الگوگیری است. وی استخراج نکات برجسته و مضامین و محورهای اصلی دیدگاه‌های اعتقادی و اجتماعی مهندس بازرگان را برای مطالعه‌ای کاربردی، مفید و ضروری ارزیابی کرد.

امری که با تصمیم «بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان» در بیست و هشتم آبان ماه ۱۳۸۸ محقق شد. به این ترتیب جلسه معرفی و نقد «مجموعه مقالات اعتقادی و اجتماعی» مهندس مهدی بازرگان در دفتر انجمن اسلامی مهندسين و با حضور برخی از یاران و همفکران و شاگردان مهندس بازرگان همچون مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس محمد توسلی، مهندس هاشم صباغیان، دکتر غلامعباس توسلی، دکتر محمدحسین بنی‌اسدی، و سیداکبر بدیع‌زادگان و نیز برخی شخصیت‌های فرهنگی چون یوسف طاهری، محمدجواد مظفر و محمدرضا زهدی برگزار شد. در ابتدای جلسه، دکتر بنی‌اسدی، رئیس هیأت مدیره بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، توضیحی مختصر از فعالیت‌های فرهنگی بنیاد، روند تدوین و انتشار مجموعه آثار مهندس بازرگان، و نیز مضمون و سامان مجموعه آثار ۱۶ ارائه داد. آنگاه دکتر حمیدرضا جلالی‌پور، به‌عنوان سخنران نخست، بحث خود را آغازید.

بازرگان کامیاب‌تر از جامعه‌شناسان رسمی

دکتر حمیدرضا جلالی‌پور، مدرس و پژوهشگر جامعه‌شناسی بحث خود را با عنوان و مضمون «بازرگان، جامعه‌شناس کامیاب در ایران» تبیین نمود. این دانش‌آموخته‌ی ارشد جامعه‌شناسی، مهندس بازرگان را بر اساس آثار مکتوب‌اش، در شناخت مسایل ایران، موفق‌تر از افرادی که عنوان رسمی جامعه‌شناس دارند، ارزیابی کرد، و تصریح نمود که آراء جامعه‌شناختی بازرگان گاه با نظریه‌های منتسکیو و ابن‌خلدون تنه می‌زند. وی اظهار داشت: «گوش قشر درس‌خوانده و مسلمان ایران درباره‌ی بازرگان با عناوینی چون: استاد برجسته ترمودینامیک دانشکده فنی، احیاگر دینی، روشنفکر درجه اول دینی، اصلاح‌طلب پیشکسوت سیاسی - مذهبی، رهبر نهضت آزادی ایران به‌عنوان اولین تشکل سیاسی - مذهبی که مشی پایدار قانونی، مسالمت‌آمیز و اصلاح‌گرایانه داشته، و اولین نخست‌وزیر ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آشنا است. من اما در این مجال می‌خواهم از این ادعا دفاع کنم که بازرگان یک نظریه‌پرداز اجتماعی راهگشا درباره‌ی جامعه ایران نیز بود. او یک اندیشمند اجتماعی ایرانی و مسلمان بود که در آسیب‌شناسی زندگی اجتماعی ایرانیان نظرانی روشن داشت که همچنان تأثیرگذار است.» وی درعین‌حال تأکید کرد که «گرچه بازرگان دانش‌آموخته‌ی جامعه‌شناسی نبود و در نظریه‌های اجتماعی‌اش درباره‌ی جامعه ایران از روش‌ها، نظریه‌ها، اصطلاحات و ذخیره ادبیات تخصصی و متعارف جامعه‌شناختی مستقیماً استفاده نمی‌کرد اما موضوع و محتوای پاره‌ای از مطالعات و جستارهای اجتماعی‌اش جامعه‌شناختی بود، و او را باید یک اندیشمند اجتماعی کامروا محسوب کرد.»

جلالی‌پور در ادامه اظهار داشت: «جهت‌گیری جامعه‌شناسی بازرگان نه مقلدانه از غرب و نه کینه‌توزانه با سنت و دین مردم بود. او با نگاهی محققانه‌ای که به دانش غرب و میراث و معضلات جامعه ایران داشت، دستاوردهای تحقیقی خود را به زبانی روشن و غیرمتکلفانه و فخر‌فروشانه به مخاطبانش ارائه می‌داد. من اعتقاد دارم توجه به نحوه نظریه‌پردازی‌های او می‌تواند راهنمای نسل جوان با استعداد ما باشد که اینک آگاهانه وارد حوزه‌های دانشگاهی علوم انسانی شده‌اند. همچنین کسانی که این روزها در ایران نگران ورود علوم انسانی مقلدانه به ایران هستند می‌توانند به‌جای پرخاش علیه این علوم از بازرگان و مشی تحقیقی‌اش الهام بگیرند و بدین سان علوم انسانی محققانه را در ایران تقویت کنند.»

این استاد دانشگاه سپس به تبیین سه دسته از نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی پرداخت؛ نخست: «نظریه‌های تجربی و متداول در جامعه‌شناسی»، به عقیده‌ی جلالی‌پور: «کارهای بازرگان از زاویه‌ی نظریات تعلیلی و سنخی تجربی جالب توجه است.» در همین راستا، وی به کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» اشاره و استناد کرد.

جلالی‌پور به دسته‌ی دوم نظریات، «نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی» اشاره نمود و دیدگاه‌های بازرگان را ذیل آن، مورد تامل قرار داد. وی گفت که مهندس بازرگان در نظریه «سازگاری ایرانی» کاملاً مانند یک جامعه‌شناس ظاهر شده و به عوامل ساختاری توجه می‌کند: «بازرگان در نظریه سازگاری ایرانی، روحیات ایرانیان را بر مبنای شرایط زیستی و معیشتی مطرح می‌نماید.» وی افزود: «ارزش توضیحی کار بازرگان در این اثر وقتی روشن می‌شود که اولاً نظریه او را با نظریه‌های کلان دیگر در زمان او درباره‌ی

جامعه ایران تحت عناوین «جامعه نیمه‌فئودالی - نیمه‌سرمایه‌داری»، «جامعه نیمه‌استعماری»، «راه رشد غیرسرمایه‌داری»، و «جامعه شبه‌مدرنیستی» مقایسه کنیم. و ثانیاً توجه داشته باشیم که در فضای فکری‌ای که او درباره‌ی جامعه ایران نظریه‌پردازی می‌کرد (دهه ۴۰ و ۵۰) عرصه عمومی ایران از لحاظ ایدئولوژیکی تحت تاثیر ناسیونالیسم باستان‌گرا و عظمت‌طلب پهلوی بود که در آن فضا گذشته ملی و فرهنگی ایران را تقدیس می‌شد، درحالی‌که نظریه بازرگان درباره‌ی جامعه ایران کاملاً انتقادی، آسیب‌شناسانه و غیرتبلیغاتی بود.»

جلایی‌پور نوع سوم نظریات را «مکتب‌ها و مدارس نظری جامعه‌شناختی» دانست و گفت: «از منظر نظرورزی مکتبی بازرگان در هیچ‌یک از مباحث اجتماعی‌اش مواضع مکتبی جامعه‌شناختی خود را اعلام نمی‌کند. به‌عنوان نمونه او ادعا نمی‌کند که طرفدار مکتب فونکسیونالیسم یا تضاد یا کنش متقابل در جامعه‌شناسی است. همیشه دغدغه‌ی اصلی او پاسخ به سئوالات اجتماعی است که برایش مطرح بود و سعی داشت با یک مثنی استدلالی و تجربی به آن‌ها پاسخ بدهد. اما ویژگی جالب توجه شعارهای اجتماعی بازرگان این است که بی‌ضابطه و بی‌قطب‌نما دست به تحقیقات اجتماعی در ایران نمی‌زند بلکه در اکثر فرآورده‌های تحقیقی‌اش گویی از منظومه مفهومی و معیارهای خاصی یا به تعبیری از مکتب خاصی که مخصوص خود او است پیروی می‌کرده است.»

وی افزود: «فرضیه من این است که در کارهای او می‌توان یک مکتب ایرانی - اسلامی - علمی اجتماعی را تشخیص داد.»

او در ادامه در خصوص ویژگی‌های این منظومه فکری سخن گفت:

۱. او یک پوزیتویست تعدیل شده و در عین حال تفهم‌گرا بود. بازرگان به پوزیتویسم و تجربه‌گرایی مشهور شده اما تجربه‌گرایی او در تحلیل اجتماعی از نوع فیزیکی خام‌اندیشانه نیست. او معمولاً قبل از هر تعلیل و تفسیری درباره‌ی امور اجتماعی به پدیده مورد بررسی‌اش نزدیک می‌شود. در این مرحله او گویی یک تحلیل‌گرا، معناگرا، ارزش‌گرا، و کیفی‌گرا (ماکس وبری) است و معمولاً به این شیوه ابتدا پدیده مورد بررسی‌اش را توصیف می‌کند. سپس با التزام به معیارهای تجربی دست به تعلیل پدیده مورد نظرش می‌زند یا برای توضیح پدیده‌ی مورد بررسی‌اش از «سنخ» استفاده می‌کند و برای تایید آن‌ها از رخدادهای قابل مشاهده تجربی استفاده می‌کند.

۲. او در هنگام تحلیل سعی می‌کند مخاطب خود را به لحاظ استدلالی توجیه و قانع کند. جالب اینکه او در توجیهاتش هم فردگرا و هم جمع‌گراست.

۳. بطور کلی در مکتب او، مشکل جامعه ایران دین اسلام نیست بلکه ریشه‌ی مشکلات در استبداد سیاسی که به‌نام ملیت یا دین یا حفظ وحدت کشور صورت می‌گیرد، است. او در تحلیل مسائل جامعه ایران به دین (امور ایمانی، ارزش‌ها، اعتقادات و مراسم دینی) توجهی عمیق دارد و در عین ایمان عمیق به دین اسلام و تشیع و ابراز بی‌رودربایستی آن، در بررسی‌های اجتماعی‌اش، فقهی سخن نمی‌گوید و سعی می‌کند باز با شیوه استدلالی و تجربی مخاطب خود را قانع کند.

۴. در مکتب او علاقه عمیقی به شکل خاصی از توسعه و ترقی ایران وجود دارد و در اغلب تحلیل‌هایش رد پای چنین علاقه‌ای هست. بدین معنا که او به توسعه و آبادانی جامعه در پناه یک حکومت قانونی، مردم‌سالار و یک جامعه مدنی غیروابسته و شهروندانی آگاه، فعال و با نشاط قائل است. او در فرآیند این توسعه به خرافه‌زدایی از دین اعتقاد دارد ولی در عین حال معتقد است که ارزش‌ها و آموزش‌های دینی می‌تواند فرایند توسعه‌ی درون‌زای ایران را تقویت کند.

۵. در مکتب بازرگان تحقیقات با زبان ساده و به دور از تکلف‌های علمی و فخرفروشی‌های آکادمیک ارائه می‌شود.

۶. با این‌که بازرگان همیشه نگاهی آسیب‌شناسانه به جامعه ایران دارد اما در مجموع در کارهای او یک بینش تکاملی حداقلی و رو به جلو را می‌توان تشخیص داد. او حتی این بینش را با صراحت کامل به حوزه فهم دینی هم تعمیم می‌دهد.

وی همچنین در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از بحث خود، موارد زیر را مورد اشاره قرار داد:

۱. بازرگان را نباید در عناوین شناخته‌شده‌اش (مثل استاد ترمودینامیک، مصلح دینی، مصلح سیاسی، اسلام‌شناس روزآمد، روشنفکر دینی و ...) خلاصه کرد. او یک اندیشمند اجتماعی و جامعه‌شناس ایران (که نظرات راهگشا داشته) نیز بوده است.

۲. بازرگان ادعای جامعه‌شناس بودن نداشت، اما نظرورزی‌های جامعه‌شناسانه او در هر سه سطح نظریه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی قابل توجه است.

۳. فرآورده‌های تحقیقاتی بازرگان در زمینه مسائل جامعه ایران اولاً با یکدیگر متعارض نیستند و از انسجام خوبی برخوردارند. ثانیاً او برای قبولاندن مباحث‌اش به مخاطبان خود به استدلال و بیان روشن تکیه می‌کرد و به فخرفروشی علمی و تحقیقاتی متوسل نمی‌شد و در پشت شخصیت‌های بزرگ علمی یا عناوین دانشگاهی یا نمایش بی‌دلیل جداول آماری سنگر نمی‌گرفت. خصوصاً وقتی در برابر صاحبان قدرت سیاسی قرار می‌گرفت در مقایسه با وقتی که در برابر مخاطبان دانشجویانش قرار داشت، متفاوت سخن نمی‌گفت.

۴. او به‌عنوان یک شخصیت خواهان تغییر در جامعه ایران، از میان گونه‌های مختلف تغییر اجتماعی به الگوهای تغییر اصلاحی، تدریجی و دموکراتیک اعتقاد داشت و اسیر الگوهای ایده‌یستی غیرعملی نشد. او به‌خاطر تحلیل‌های واقع‌بینانه‌ای که از جامعه ایران داشت حتی وقتی که دیگر رویکردهای تغییر در عرصه عمومی در اوج رونق قرار داشتند (مثل رویکرد تغییر انقلاب اجتماعی چپ‌ها، یا رویکرد تغییر اصلاحات آمرانه پهلوی‌ها، یا رویکرد تغییر اسلام مردم‌انگیزان) از رویکرد تغییر اصلاحی دموکراتیک خود دست برنمی‌داشت و «جوگیر» نمی‌شد.

۵. کسانی که نگران ورود علوم انسانی تقلیدی به ایران هستند شایسته است که توجه داشته باشند راه مواجهه منطقی و سازنده با افکار وارداتی حمله از موضع قدرت سیاسی به علوم انسانی نیست بلکه زمینه‌سازی برای رشد محققان مستقل و متعهد همچون بازرگان است. این که در غرب علوم انسانی رشد کرده است به‌خاطر این است که آزادی در تحقیقات نهادینه شده است. ثانیاً برای درمان خطاها در هر رشته علمی نمی‌توان از بیرون به آن حمله کرد، باید با تامین آزادی نقد و بررسی (در نظریه‌ها و مدرسه‌های

رشته‌های تحصیلی) در خود آکادمی‌ها و دانشکده‌ها با مشکل روبرو شد. کسانی که نه تخصصی در یکی از رشته‌های علوم انسانی دارند، نه مفاخر و شخصیت‌های تاریخی و فرهنگی ایران (همچون ابوعلی سینا، غزالی، ابوریحان بیرونی و ملاصدرا...) را می‌شناسند، و نه همچون بازرگان تحقیقات قابل توجهی در کارنامه خود دارند، قادر نیستند با زبان شعار و تهدید علوم انسانی را در ایران اصلاح کنند.

نکته‌هایی که گره گشا نیستند

با پایان سخنان دکتر جلایی‌پور، تریبون در اختیار دکتر سروش دباغ، دانش‌آموخته و مدرس فلسفه اخلاق قرار گرفت تا او نیز دیدگاه‌های خود را در خصوص شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس بازرگان بیان کند.

سروش دباغ در ابتدای سخنان خود با بیان این نکته که سخنان او، بیشتر صبغی انتقادی دارد، مطالباش را در دو بخش ارائه کرد: «نکاتی کلی در خصوص اثر و مطالبی که بسته و گریخته در کتاب اشاراتی شده است که دارای ابهام‌هایی است و ضرورت دارد رفع ابهام شود و دوم نقد کلی به مجموعه و رویکرد مباحث در کتاب.»

اما او قبل از آنکه انتقادات خود را در خصوص این اثر مطرح کند بر نکته‌ای تأکید کرد: «مرحوم بازرگان، شخصیتی یکتا و کم‌نظیر در حوزه سیاست و معرفت ایران است که نیازی به تذکار و تمجید ندارد.»

سروش دباغ با این تأکید که او در سلک ارادتمندان مهندس بازرگان است، به نقد برخی از تعبیر فلسفی و دیدگاه‌های مهندس بازرگان در مورد انسان و هنر در این اثر پرداخت. او با اشاره به دو مقاله‌ای که در شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس بازرگان از نسبت انسان‌ها و اخلاق در آنها سخن رفته است و در نتیجه درکی که مهندس بازرگان از رذایل اخلاقی داشته است، سخن خود را آغاز کرد: «مرحوم مهندس بازرگان در سیاست، فایده‌گرا بود و به نتایج عطف نظر داشت. به این معنا که نسبت به اموری که بیشترین آثار و نتایج را برای بیشترین افراد داشته باشد، توجه داشت که این امر را در جریان جنگ ایران و عراق و اشغال سفارت آمریکا مشاهده می‌کنیم.»

دباغ با اشاره به مجموعه آثاری که از مهندس بازرگان در سپهر سیاست صادر شده است و بحث «اخلاق فضیلت‌گرا»، گفت که راهکاری از دل این توصیه‌ها درنیامده است. او در ادامه گفت: «اخلاق حداکثری متناسب با انسان حداکثری است و انسان حداکثری جهان را پرنکرده است.» البته او تأکید کرد که سخنان‌اش معطوف به تخفیف فضیلت نیست.

نکته دومی که دباغ در سخنان خود عرضه داشت این بود که گفت، برخی از تعبیری که مرحوم بازرگان در مقاله اندیشه‌ها به‌کار برده‌اند، طنین فلسفی دارند که غیررقیق است و تفکیک‌ها و نکته‌هایی که اشاره کرده‌اند، گره‌گشا نیستند. چرا که تعیین مصداق کار فیلسوف نیست، و فیلسوف کار تجربی نمی‌کند.

نکته سومی که دباغ اشاره کرد، درک پوزتیویستی از علم بود. به نظر او اشکال جدی در این بحث وجود دارد. تفاوت بین گفتمان علمی با گفتمان دینی نکته مورد اشاره دباغ بود. او در بخش دیگر سخنان‌اش، بحثی را که در باب اخلاقیات است نیز مبهم دانست که مراد از آن مشخص نیست. به اعتقاد این استاد دانشگاه، انسان‌شناسی لیبرالیستی که مهندس بازرگان به‌کار برده است، نگاهی کاملاً خوش‌بینانه به انسان دارد. استناد او مقاله «روضه‌خوانی» در مجموعه آثار ۱۶ بود.

نکته‌ی دیگری که دباغ به آن اشاره کرد، موضوع روحیه‌ی خودخواهی در جامعه‌ی ایران است که به اعتقاد او، بازرگان در یک‌جا دچار خلط مبحث شده است. اشاره به اثر «چپ‌زدگی» در صفحه ۱۳۵ کتاب باعث شد تا او خواستار خانه‌تکانی معرفتی از این حیث شود.

مواجهه با هنر از دیگر موضوع‌های مورد اشاره در این سخنان انتقادی بود. دباغ با بیان اینکه مرحوم مهندس بازرگان به هنر _چه به شکل سنتی و چه به شکل مدرن_ عنایت نداشته است، گفت: «مرحوم مهندس بازرگان در مقام تحفیف هنر در جهان جدید برآمده‌اند. کسی که دموکرات است، تصور می‌کند که شاید روا نباشد کل‌اش را به کناری نهد و به دیده عنایت به آن نگاه نکند. چرا که حجم کثیری از سنت عرفانی ما با هنر هم عنان بوده است و زیبایی در شعر و ادبیات تجلی پیدا می‌کند.»

بنابراین سروش دباغ نگاه کلی خود را از این اثر چنین بیان کرد: «این مجموعه آثار از آن حیث که آشنایی با علوم جدید است، یک نقصان جدی در کار مهندس بازرگان دیده می‌شود. در یک نگاه کلان مرحوم مهندس بازرگان با وجود آنکه انس زیادی با قرآن داشته و در نوشته‌ها و مقاله‌های کتاب هم به عیان دیده می‌شود، به نظر می‌آید آنجا که در مورد فمینیسم، ایندیویدالیسم و دیگر مکاتب فکری سخن می‌گویند چنانچه باید از عمق و آشنایی کافی برخوردار نیستند. فمینیسم را صرفاً در بعد سیاسی آن و یا اجتماعی آن خلاصه می‌کنند و نکاتی را ذکر می‌نمایند که مورد نظر فمینیست‌ها نبوده است. و نقدهایی را مطرح می‌کنند که فمینیست‌ها ادعای آن را نداشته‌اند.»

نکته دیگری از کتاب که مورد توجه این پژوهشگر قرار گرفت، بحث رابطه‌ی میان علم و دین بود. او گفت که تصور می‌کند به‌لحاظ متدولوژیک، منظومه‌های دینی که در دل دنیای رازآلود متحقق شده و دنیای جدید، محتمل بر علم جدید در دل دنیای راززدایی شده، متفاوت است. بنابراین بیش از سراغ گرفتن از رابطه‌ی علم و دین و اتخاذ موضع در این باب باید مبادی و مبانی وجودشناختی و انسان‌شناختی آن روشن شود و از ربط، نیت، تشابه و تفاوت‌های آنها ذکر به‌میان بیاید، در غیر این صورت هرگونه حکمی که در این باب صادر شود، قدرت اقتناعی و توجیه‌چندانی ندارد.»

نکته‌ی دیگری که به اعتقاد دباغ در کتاب به چشم می‌خورد، این موضع مرحوم مهندس بازرگان است که بسیاری از آموزه‌های مکاتب جدید در دل دین اسلام به ودیعت نهاده شده است یا دست کم می‌توان گفت که در برهه‌ای مهندس بازرگان این‌گونه می‌اندیشیده است. بنابراین او این موضوع را هم از نکاتی دانست که به تأمل جدی نیاز دارد و امروزه نمی‌توان به راحتی از این آموزه دفاع کرد.

البته او کتاب را واجد «بصیرت»هایی هم دانست: «آن هنگام که آداب و خلق و خوی ایرانیان را برمی‌شمارد و درباره‌ی روحيات آنها از جمله روحیه‌ی عدم‌همکاری آنها نکاتی را متذکر می‌شود و هم استفاده از آموزه‌های دینی و به‌عنوان مثال، سخن گفتن از رابطه میان انسان و خدا و دعا کردن از نکات تأمل‌برانگیز کتاب است؛ اما جایی که وارد بحث‌های نظری می‌شوند و از مفاهیم مکاتب مدرن بهره می‌گیرند و در مورد آنها سخن می‌گویند، به نظر می‌آید جای کار بیشتری دارد و احیاناً بی‌دقتی‌هایی چند در آن مشاهده می‌شود و عمق نه چندان کافی برای تقریر مواضع قائلان بدان مکتب به چشم می‌خورد.»

سخنان انتقادی سروش دباغ به اعتقاد دکتر محمدحسین بنی‌اسدی، رئیس هیات مدیره بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان و مجری جلسه، یکی از تندترین انتقادهای نظری به دیدگاه‌های مهندس بازرگان بوده است. بنی‌اسدی تصریح کرد که سن صاحب‌اثر (مهندس بازرگان) به هنگام نگارش مقاله و شرایط زمانی نگارش مطلب و یا بیان سخنرانی، باید مورد توجه منتقدان و مخاطبان قرار گیرد. با وجود بیان این ملاحظات، بنی‌اسدی از نقد آثار مهندس بازرگان استقبال کرد و این اتفاق را موجب تعمیق و ارتقاء دیدگاه‌های مهندس بازرگان و بازاندیشی در آراء وی دانست.

درنگی بر یک اثر

هدی صابر، پژوهشگر دینی آخرین سخنران جلسه معرفی و نقد شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس بازرگان بود. عنوان سخنان او، «درنگی بر یک اثر» بود. صابر پیش از طرح نظرات خود در خصوص کتاب لازم دید تا برای درک بهتر مجموعه مقالات و سخنرانی‌های مهندس بازرگان، از ویژگی‌های صاحب اثر سخن بگوید و وی بازرگان را «سرکش، کاونده، اهل غور، متن‌گرا و مأنوس با کتاب» توصیف کرد.

«گرایش به متن» و «مستندسازی‌های علمی» از ویژگی‌های دیگری بود که صابر از آنها سخن گفت. استفاده از شعر ایرانی، حدیث، ادعیه و قرآن نمونه‌های مورد اشاره او بودند.

صابر در ادامه صاحب اثر را در دو زنجیره و سلسله «تبریز» و «تعمیق» رهگیری کرد: خط تبریز (خط دستبرد) با کهنمویی، شعار، بازرگان و حنیف‌نژاد؛ و خط تعمیق (میل به شیب) با طالقانی، حنیف‌نژاد و بازرگان قابل بررسی است. او سپس دهه چهل را فصل مشترک خط تعمیق عنوان کرد که در مسجد هدایت، انجمن اسلامی، شرکت انتشار و دانشگاه قابل رهگیری است.

آثار مندرج در شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس بازرگان از زاویه‌ی رویکرد نگاه نیز توسط صابر مورد واکاوی قرار گرفت؛ انگیزه، ایده، دستبرد، جستجو، استخراج، طبقه‌بندی، تبیین-تفسیر و تعمیق، موضوع‌های مورد اشاره او بودند.

صابر آنگاه ۲۴ اثر مندرج در مجموعه آثار ۱۶ مهندس بازرگان را «عیار» داد. مباحث «رمضان»، «خدمات و خیرات»، «همکاری خدا و انسان»، «دنیای ما» و «عاشورا» در این مجموعه مورد توجه صابر قرار گرفتند. اما او مقاله‌ی «همکاری خدا و انسان» را اثری پژوهشی‌تر، باساختارتر، صاحب قوام موجود و با اثرگذاری بالا دانست.

صابر سپس محک عیار آثار مندرج در کتاب را چنین برشمرد: «متن»، «تفکر آفرین» که با ذهن سر و کار دارد، «ایده‌زا» و «تلنگرن» که هم ذهن را مشغول می‌کند و هم دل را، و «جان‌دار» که بطن متن را در سیل برده و همی وجود را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

صابر در ادامه سخن خود را بر اثر «همکاری خدا و انسان» متمرکز کرد، متنی جان‌دار که حاوی تلنگر، تفکر، ایده، تنه، جهت و واجد تغییر است.

این پژوهشگر دینی و تاریخی، عصاره‌ی مکتوب جان‌دار را به دو بخش تقسیم کرد: «دعوت (اولیه)، اجابت و همکاری خودجوشانه و محترمانه خدا و انسان که منجر به رشد می‌شود» و «تلنگر و تصحیح تلقی».

«دعوت» موضوع دیگر در این اثر بود که توجه سخنران را به خود جلب کرده بود. او دعوت را واجد راهکار همکاری سریع، بی‌واسطه، و آسانی معامله- همکاری دانست. گام اولی که توسط صابر برشمرده شد، سرمایه‌گذاری انسان (ایمان، توسل- توکل و تقوا) بود، و گام دوم، اجابت (اجابت- کارگشایی، اعتنا- پاسخ‌گویی) توصیف شد. راهی که مبتنی بر پیمان، یاد، افشرد آخر آل عمران، باور نامحدودی او و اندیشه‌ورزی است.

به عقیده‌ی صابر، این اثر مهم (همکاری خدا و انسان) از چشم همفکران و همگامان بازرگان، مغفول مانده و چنان که شایسته‌ی آن است، مورد تامل و بازنشر قرار نگرفته است.

«ربط کیفی» و «تقاضا و عرضه» دو موضوعی بود که ذیل عنوان «ترجمان امروزی جوهرة» در سخنان صابر مورد بررسی قرار گرفت. او سپس به موضوع «ما و صاحب اثر» پرداخت؛ گذرهای ضروری از تقدیس به توفیق، کمال به غربال، مقاله به عصاره و کمیت به کیفیت، نکته‌های مورد اشاره‌ی وی بودند. بر این اساس توصیه‌ای خطاب به بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان توسط سخنران بیان شد: «بنیاد بر کمیت متمرکز نشود؛ بخشی از دست‌نوشته‌های مهندس بازرگان حاصل قلم‌زنی‌های دوران خلوت و نجوا است، و برخی آثار دوران آشفنگی است.»

خودانگیزگی، انرژی، تشخیص- تمرکز، نظم، هندسه، متن و دستاورد، محورهای موضوع «ما و صاحب اثر به‌طور خاص‌تر» به عنوان بخش دیگر سخنان صابر بود که او به بررسی هر یک پرداخت.

به این ترتیب سخنران بخش پایانی بحث خود را به موضوع «گونه صاحبان اثر» در دو بخش کارگران عرصه و مردان متن اختصاص داد؛ به عقیده‌ی او:

- «کارگر»ان عرصه: کار منجر به تشکیل سرمایه، تجمیع سرمایه و گردش سرمایه

- مردان متن: خود، هستی و کتاب

صابر که خود یکی از دانش‌آموختگان جریان نواندیشی مذهبی است، سخنان خود را در نشست معرفی و نقد شانزدهمین جلد از مجموعه آثار مهندس بازرگان چنین پایان داد: «دوران جدیدی شروع شده که دوران تحول است.»

